

مدیر کل

جلال الدین الحسینی مؤید الاسلام  
صاحب امتیاز روزنامه هفتگی  
و یومیه (جبل المتین)

(عنوان مراسلات)  
طهران خیابان لاله زار  
نام مدیر میرزا سید حسن کاشانی  
دبیر آقا شیخ یحیی کاشانی

غیر از روزهای جمعه همه روزها  
طبع و توزیع میشود

یومیه

# جبل المتین

۱۳۱۱

طهران

قیمت اشتراك سالیانه

طهران ۳۰ قران  
سایر بلاد داخله ۳۵ قران  
روسیه و قفقاز ۱۰ منات  
سایر ممالک خارجه ۳۰ قرانك

(قیمت يك نسخه)  
در طهران يكصد دینار  
سایر بلاد ایران سه شاهی است

قیمت اعلان سطر  
دو قران است

روزنامه یومیه ملی آزاد سیاسی اخباری تجاری علمی ادبی مقالات عام المنفعه  
با امضا قبول و در انتشارش اداره آزاد است

جمعه ۲۳ جمادی الاولی ۱۳۲۵ هجری قمری و ۱۶ تیر ماه جلالی ۸۲۹ و ۵ ژوئیه ۱۹۰۷ میلادی

### سخنمان عجیب

انسان هر روز سخنانی می شنود که تا آنروز نشنیده بلکه تصور انرا هم در قوه مخیله ننموده است و کلماتی بگوشش میخورد که از هند در میروند بلکه از شدت تعجب مات و مبهوت میگردد سخنانیکه نه باشرع مطابق است نه با عقل موافق نه در زمان استبداد معمول بوده و نه در دوره مشروطیت واقعا غریب داستانی است که هر کس هر چه میخراهد بی رویه و تامل میگوید و ارغوانل و تبعات آن اندیشه نمیکنند از قدیم گفته اند هر سخن جائی و هر نکته مقامی دارد مجلس مقدس شوری ملی مجلس وضع قانون است نه اشتغال بجزئیات اسم صحبت از روزنامه انهم توقیف چه توفیق؟ توقیف کلی منع عمومی مانا زه کوسه ریش بهن میشنویم دولت مشروطه است لکن قام بر زبان آزاد نیست سلطنت مشروعه است لکن مردم زیر فشار این تناقض یعنی چه! این تضاد کدام است! آخر خوب است فکر بکنیم در دولت استبداد که جان و مال و ناموس مردم در معرض خطر و هدر بود چنین حرفی کسی زده که ما امروز در زمان مشروطیت بزیم - بیچارها باین راضی نمیشوند که بگویند روز نامه باشد ولی در تحت نظرمراقبت امنی سانسور هم قناعت ندارند کایه میخوانند این اسم از ایران تمام شود و کلمه روزنامه جز در کتابت لغت نوشته نشود البته بخاطر دارید که در سنه ۱۳۱۸ که قوت استبداد بسر حد کمال بود بهداز مشاوره و مذاکره زیاد جرئت نکردند بگویند روزنامه نباید باشد گفتند روزنامه فارسی زبان باید مدیرش بایران بیاید و در داخله بنویسد اما امروز این حرف تازه دل و جان مارا

روشن کرد خوب بچه دلیل این حرف را میزنند و چه سند برای مدعی خود میترانند؟ میگویند اینها فضولی میکنند و زبان درازی مینمایند!! آقا جان روزیکه شما غیر از ظلم و استبداد تصویری نمیکردید و از همه اوضاع عالم بیخبر بودید جبل المتین داد مشروطیت میزد دست و قلم و وقت خود را صرفی بیشرافت این مقصود میکرد کتابچه قانون نشر میداد لزوم هیئت مقننه را مینوشت حالا نازه فضولی میکند - این کلمه نامردوظ که از بقایای آثار خبیثه استبداد است هنوز از زبانها زبختاده و از خاطرها محو نشده است

امروز چشم سی کرور نفوس ایران بلکه تمام اهل عالم بمجلس شورای ملی دوخته است و منتظرند نتایج صحیحه از این مجلس مشاهده نمایند آیا صحیح است در جراند از ویا و امریکا این خبر منتشر گردد که مجلس شوری ایران مذاکره در توقیف عموم جراند نموده اند آیا عقلاء بهداز خواندن این فقره چه خواهند گفت؟ و چه حدس در کار ما خواهند زد آیا این حرف از اول عالم تا بحال از هیچ مجلسی خواه مجلس ظلم یا عدل شنیده شده؟ خوب بقول شما يك روزنامه یادوتا فضولی کرد بدیگران چه ربط دارد بکسی که نمره اول روزنامه خود را مینویسد چه حرفی دارند هاید او فضولی نکرد مگر هنوز هم باید همه را یک چوب راند و بیکتا و با کتاها را مخلوط کرد؟ آیا جای این حرفها در مجلس مقدس شوری است آیا اینکار تکلیف و کلاء است -

در اتنائیکه مشغول نوشتن این سطور بودم روزنامه مبارکه (عدالت) از آذربایجان رسید بخواندن او مشغول



هدم عنوانی درخصوص تعطیل یکم روزه روزنامه فریاد منقلب شهر ارومیه زیارت کردم خیلی مضامین انرا نزدیک بمطلب خود دیده از شدت تعجب مجبور بقل این چندسطر کردیم تا معوطنان محترم بخوانند و بدانند که در روی چه پاشنه است و کار بکجام نجر شده است و گسائیکه برای آزادی ملت و حفظ حقوق قومی انجمن میکنند چه نمره مردمان بااطلاع سیاسی دان هستند و از رموز باتیک و ترتیب کنسیتیو سیون چه قدر وقوف و بصیرت دارند الحق اگر کار چندی باین دکل پیشرفت کند ملت ایران ده درجه ازدوره استبداد عقب تر خواهند رفت و بحالت صد سال پیش رجعت خواهند نمود ضرر ندارد کراکب آسمان هم گاهی رجعت دارند و حرکت وارونه میکنند

— (روزنامه مذکور چنین مینویسد) —

رفیق شفیق ما ( فریاد ) شرح تعطیل یکم روزه خود را این طور مینویسد روز چهارشنبه ۲۴ ربیع الثانی جمعی از معارف در انجمن ارومیه حاضر شده در ضمن مذاکرات لازمی طبع و نشر جریده فریاد را هم لازم ندیده حکم فرموده بودند که بعدها منتشر نشود بعضیها گفته بودند که اصلا روزنامه موافق شریعت غرای احمدی نیست .. ! و برخی هم اظهار شایسته اند اسامی محترمین شهر را که احیانا مصدر افعال ناشایست میکردند روزنامه بخوبی نمیرسد ! جمعی رأی داده بودند که نیک و بد ارومیه چرا باید انتشار یافته و در سایر بلاد اسرار نا کفنی اشهار باید و بعضی هم فکر صحیحتری در میان آورده و گفته بودند که وقوعاتی که در شهر ما میشود خودمان میدانیم .. ! دیگر لازم نیست دوباره بنویسند و در همه جا آفانی کنند

مختصراً با این قبیل ملاحظات متینه ( ۱ ) قرار بتوقف « فریاد » داد . و بالصراحه بناظم اداره گفته بودند که طبع و نشر « فریاد » را موقوف دارید بعد از دوسه روز سؤال و جواب رسمی میانه اداره فریاد و انجمن ایالتی بهمت اولیا و پائشاری و تعرضات معارف پرورانه بزرگان نامه « فریاد » از محاق بیرون آمد و باطن شریعت نگذارد که بارقه حقیقت در زیر ابرهای تیره استبداد متواری شود !

( عدالت )

آفرین بر قرار دادهای صائبه انجمن ایالتی ارومیه مرحباً برخیالات حکیمانه کسانی که ما آنها را وکیل موتمن خود دانسته زمام مصالح خود را بدست آنها داده ایم . . . درینموقع باید متذکر قول شیخ مصباح الدین سعدی علیه الرحمه گردید که میفرماید :

( هلمدم گوسفندی را بزنگی )

( رها کنید از دهان و دست گرگی )  
( هباینگه کرد بر حلقش بمالید )  
( روان گوسفند از وی بنالید )  
( که از چنگال گرگم درر بودی )  
( چو دیدم عاقبت گرگم تو بودی )

آری در چند روز قبل یکی از محترمین در مقام توباید مامیفرمودند روزنامه فریاد را دیدید چه بلائی گرفتار شد امروز که روزنامه عدالت را خواندید معنی فرمایشات امرد بزرگ را مانفت شدید و دانستیم نقطه صدور این حکم و امشاش کجاست باری مادر مقام اطاعت فرمایشات مجلس مقدس برای توقیف و حبس هم حاضریم بشرطیکه مملکت منظم شود و ملت آسوده گردد

در خاتمه این کلمه را عرض میکنیم که رسیدن یک درجه از مراحل تمدن بدون روزنامه ممکن نیست در مصر مجلس شورای ملی ندارند لکن خیلی در تمدن و ثروت از ما پیشند و اسطه آنکه جرئت آزاد دارند زبان و قلم آزاد است هر کس را تصور کند یک ملت بدون روزنامه ترقی میکند در اشتباه بزرگ گرفتار شده است حالا دیگر اختیار باشما است این کردن ما و آن شمشر شما هر چه حکم کنید اطاعت شود

بقیه محاکمه آصف الدوله و سالار مخم

— ( بار عیایى فوجان سده ۲۰ جمادی الاولی ) —  
وزیر — این تلگرافی اگر چه مطابق رشید نظام نیست لکن اینتلور ها هم که سالار مخم میگفت مخالفت ندارد فقط در دو فقره اختلاف دارد یکی آنکه در تلگرافی نوشته مال از آنها نبرده تنها اسیر برده اند دیگر آنکه نوشته باید از سالار هزار تومان گرفت و حل آنکه میگفت سالار ده هزار تومان میداد و لی باوجود اینها برائت ذمه سالار را ثابت نمیکند

کدخدا یوسف — خوب سالار میگوید مال از ما نبرده اند انوقت تو کجا بودی و چگونه فهمیدی مال نبرده اند

سالار — رشید نظام از خود آنها شنیده تلگرافی کرد . و بن هم گفته است و من چون همجوار بودم اطلاع پیدا کردم و از مردم شنیدم که مال نبرده اند و زیر — رشید نظام در خصوص این تلگرافی چه میگوئی

رشید نظام — خدا شاهد است من غرضی ندارم مایور خارجی هم نبود م که یکجروی از این و آن بشنوم من داخل در طوایف بودم خودم هم تر کن هستم من چنین تلگرافی کرده ام شاید باسه من ساخته باشند



آقا سید حسین - چون در این تلگراف نوشته است که باصف الدوله هم تلگرافی کردم نه قق کنید که باصف الدوله تلگرافی کرده است یا حیر

وزیر - این حرف رشید نظام بی معنی است خوش مخبره کرده است میرزا محمود - در تلگرافخانه معمول نیست صاحب تلگرافی را بشناسند همینکه يك مهر داشته باشد اکتفاء میکنند پس ساختن تلگرافی بزم دیگری چندان اشکال ندارد

امیر اعظم - تلگرافانی که عین الدوله بر رشید نظام کرده است بخوانید ارانها مطلب معلوم خواهد شد

( در اینجا قریب بیست تا صکراف از عین الدوله و مشیر الدوله قرائت شده که تقریباً مضمون همه آنها راجع بود بقا کید در ماموریت و گرفتن اسراء را از سالار مخم یا آوردن او را بطهران و تشدد در ماده رشید نظام که چرا اعمال میکنی مگر با سالار ساخته و همه دلالت واضح میکرد بر اینکه عین الدوله و مشیر الدوله سالار مخم را در اینخصوص مقصر میدانستند )

امیر اعظم - همه کس میدانند عین الدوله آدمی نبود که بدون تحقیق حکم کند

رشید نظام - اما در خصوص اسد و نفر تر کمان که آمدند بنزد من تفصیلش آنستکه وقتی من رفتم میان اسل سپردم که هر وقت لازم شد و من بشما نوشتم شما بیائید پیش من بعد که رفتم منزل سالار و سخت گرفتم گفت بنویس چند نفر بیایند که قراری در باب استرداد اسراء بدهیم من هم نوشتم دو نفر آمدند آخر هم بطفره گذرایید و بجائی فرسید

وزیر - سالار را تو آوردی بطهران ؟

رشید نظام - خیر بطفره گذرانید تا من آمدم و بعد علی اکبر خان مامور شد رفت او را آورد

میرزا محمود ( خطاب سالار ) رشید نظام تلگرافات خود را بشما نشان میداد ؟

سالار - خیر

میرزا محمود - پس از کجا شما ملنفت شدید

سالار | خودش بمن خبر داد

وزیر - خوب این تلگرافی متعلق بر رشید نظام است و قانون نیست تلگرافی که میرا بدیگری بدهند پس چه طور

همان صورت آنرا از تلگرافخانه بدون اجازه صاحبش گرفته اید

صوت السلطنه - هر تلگرافی در بجنورد بشود رئیس تلگرافی باید بحکومت بجنورد نشان بدهد

وزیر - این تلگرافی را رشید نظام خودش کرد یا داد شما کردید

وزیر - پس بجه قانون شما تلگرافی دیگری را گرفتید ؟

سالار - من این تلگراف را در اینجا تحصیل کردم و از تلگرافخانه طهران گرفتم

وزیر - تلگرافخانه چه سند اینرا بشما داده است

سالار - وزیر نظام از سپهدار خواست کرد و سپهدار صورتش را حکم کرد بمن دادند

( نکارنده گوید چون این تلگرافی بتوسط وزیر نظام مخبره شده است لذا وزیر نظام حق دارد از

تلگرافخانه صورت بگیرد ) میرزا محمود - رشید نظام شما که سواد ندارید تلگرافی شمارا که مینوشت

رشید نظام - منشیهای سالار مینوشتند

میرزا محمود - خوب شاید آنها مضمون این تلگرافی را نوشته اند و رشید نظام بواسطه بیسوادی ملنفت

لشده . امیر اعظم - از جوابهای عین الدوله معلوم میشود رشید نظام همیشه از سالار شکایت داشته است

دبیر مخصوص - همه نوشتجات را در بجنورد حکومت باز میکنند و هر چه هم میگوئیم بخرج نمیرود

دبیر مخصوص - چند فقره راپورت نایب کار گذارید که در غیبت کار گذار مباشر امور بوده حاضر است اگر

اذن میدهید قرائت شود

وزیر بخوانید

( مضمون راپورت اول )

از بابت اسراء قوچان نظر بانکه بصدارت راپورت کاهی دادم سالار برادر خود و یکنفر تاجر را تعلیمات داده که

مرا از بجنورد خارج کنند چون سفارش او را بحکومت خراسان کرده بودند من ترسیدم در این فقره اقدامی نکنم

مبادا برای من اسباب جینی بکنند - نتیجه خدمت و راپورت صحیح دادن اینست -

( صورت راپورت دیگر )

مقرب الخاقان حاجی علی اکبر خان سرهنگ کشیکخانه با هشت غلام برای استرداد اسراء باشقانلو که حکومت

بجنورد عینا بدستباری سواره خود بیموت ها داده وارد شد همین قدر عرض میکنم قارشوه در بین است

استرداد اسراء مشکل است . نایب کار گذاری

( صورت راپورت دیگر )

حاجی علی اکبر خان سرهنگ کشیکخانه برای استرداد اسراء وارد بجنورد شد از قرار اظهار مشارالیه

از حکومت استرآباد سوار خواسته اند که سالار مخم برود

نماید  
داشت  
یاعنی  
ترکمان  
مشابه  
برهم  
اعنی  
که در  
فراهم  
استعداد  
صکراف  
حاکم  
آورد  
موج  
علت  
آیا برای  
تا کنون  
بمهرای  
چهار  
آهن سر  
و بانی  
فرمایند  
را بجان  
باید در  
حفظ  
و اسباب  
دویم ماد  
بانک ملی  
برسانند  
لمسانی  
وفق قانون  
چ  
وانیت  
مفروضه  
ظاهر  
راه را کم  
مملکت  
را بدیگری  
مالک منز  
داخل  
داشت طلب



نماید در اینصورت آمدن سوار جز ضرر بدولت نخواهد داشت از آنطرف محض شبهه کاریکه خرج بدهد بموت یاغی و کسی حریف آنها نمیشود بسواره اندد بجنورد که ترکمان و بایموت و کولان قوم هستند و درشکی و لباس مشابه ، خواهد سپرد شبانه از فلان راه آمده اردورا برهم بزنند لای سوار و سرباز بیچاره که در اینجک بمنزله اعمی میباشد کشته خواهند شد و در تردد مانورین روس که در گنبد قابوس و سرحدات هستند اسباب سر شکستگی فراهم خواهد آمد

نایب کار گذاری

( صورت راپورت دیگر )

راه استرداد اسراء بقل من اینستکه سمدالله خان را استمداد بدهند و قبیح ایشان را با لطف همیونی امیدوار کرده اند و نفر بقول اسراء را پس خواهند گرفت و حاکم بجنورد که مرتکب این خلاف شده باید بطهران آورده مجازات بدهند

نایب کار گذاری

( لایحه بفرضا )

موجو بودن شیئی را چهار علت لازم است

علت فاعلی علت مادی علت صوری علت غائی

حاکم ای صاحبان بصیرت و صلاح اندیشان دولت و ملت آیا برای موجود و فراهم داشتن اسباب این امر عظیم که تا کنون بوی آن بمشام احدی از ایرانیان نرسیده و هر کس بهیوی نفس خود خبیث الافسار رفتار نموده است این چهار علت لازم خواهد بود ینها؟ البته والا محال است آهن سرد گو بدن و قتل اول فائده نمیدهد باید فاعل و بانی این مجلس متبوع و اساس عظیم را معلوم و معین فرمایند که آن بانی قبول همه تکالیف مصالح دولتی و ملتی را بجان دل قبول کرده و از عهده برآید و البته آن فاعل باید در فعل مختار و مقتدر و مظهر صفات الهی بوده باشد حفظا بدینه مخلفا لهواه بوده باشد والا بدتر از بدتر و اسباب خسران عظیم مملکت و اهل مملکت تواند بود دویم ماده یعنی پول باید معلوم و محقق بوده و در نزد بانک ملی موجود بوده باشد تا لا الشوریه بمصالح لازم برسانند و اسباب تمویق نباشد سیم علت صوری یعنی قانون اساسی که محل تصدیق و قبولی عمومی و خصوصی در وفق قانون اصلی شریعت مطهره اسلام واقع شده باشد چهارم علت غائی یعنی ترقی دولت و ملت و آرازی و امنیت و ثروت انشاء الله بعد از فراهم بودن سه علت مفروضه در یکجا البته در ایران هم مثل سایر دول متمدنه ظاهر خواهد شد والا نتیجه بعکس عیب کار اینجاست راه را کم کرده از بیراهه میرویم خانه را در لازم است مملکت و شهر را باید در صورتیکه در خانه و راه مملکت را بدیگری فروختی حق دخول و خروج خانه و مملکت در اختیار مالک مزبور خواهد بود باید با اجازه و اذن آن مالک داخل خانه بخود بوده باشی والا حق مسامت خواهد داشت طبعا بعلت اینکه معامله کرده پول داده خانه تو را

خریده است این است در جمیع محلات کمرکخانه و تذکره خانه و قراولخانه و اشاله بانموده و خواهد نمود بدعنها گذاشته و خواهد گذاشت و علامتها مقرر خواهد داشت که به چه وجه چاره پذیر نخواهد بود مگر حلا که چاره پذیر است اهل اجی در تبریز آن درید تصرف مالکانه روس میباشد محل عبور و مرور تمامی ملزومات و محصولات و غیره و غیره و اوایلا که راه آهن نیز ملحق بوده باشد در اینطرف و آن طرف اهل اجی در گذشته از ابرین آنچه میخراهد میگیرد روز بروز علاوه خواهد کرد تا اینکه تمامی راه معاش مردم را بدین جهت گرفته محتاج آن شب خواهد کرد و مملکت را مقلس خواهد ساخت دلیلش معلوم واضح است چنانچه اختیار راههای طهران که محل سلطنت است باراه شاهزاده عبدالنظیم فعلادرید تصرف روس میباشد بکارنده همه عهد نامجات را قدیم و جدیدا تمام و کمال تحصیل داشته آن موجود دارم هر کس رجوع کرده است ملتفت خواهد بود بکنش را لزوما اشاره نماید تمایه تذکار و یاد آوری و مزید اطلاع بوده باشد

اصول مهم دولتی عبارت از وزارتخانههای سه گانه عسگریه و مالیه و خارجه میباشد در غیر تصرف و مداخله در امورات دوفقره اولی بسته بحکم و اراده و میل اولیای دولت علیه و کار گذاران داخلی است تصرف کیف یشاء ولی مداخله و تصرف در امورات متعلقه بخارجه فقط منوط بمدلول فصول عهدنامهجات دولتی است که قیما بین دول معظمه استقرار یافته احدی را مداخله در اساس آن جایز نخواهد بود بلکه خرج از قدرت دولت تواند بود مگر بر حسب اقتضاء در اینصورت تکلیف متصدیان امور این است که این ملاحظه را در نظر داشته در جمیع مواد ناموس دولت و حفظ حقوق ملت و صلاح عموم اهالی مملکت را منظور بدارد نه اینکه برای جلب منفعت شخصی تمام حقوق دولتی و ملتی را بمعرض فروش یا وارد عالمی را حیران و سرگردان نماید چنانکه کرده اند و مادام این عیوبات رفع نشود و دست تصرف مالکانه روس در علاقجات مملکت برقرار است همان آتش است همان کاهه انا افانا دراز دینا ذخارات فوق العاده تا کجا بماند شوخدا آسمان کندد شوار مارا والسلام علی من التبع الهدی یا همه این تفصیلات فصل هفتم عهدنامه ترکمان چی را درست حفظ نمائید که عینا درج میشود منازعات و ادعاهائیکه مابین تبه روس و ایران واقع شود بدیوان حاکم شرع و یا حاکم عرف ولایت معروض و محول میگردد ملحوظ وطی نمیشود مگر در حضور ترجمان وکیل یا کونسولها احکام قانون شرع مقدم از عرفی است ( میرزا محمد خان ناظم دفتر کار گذاران آذرا بیجان

حسن الحسینی الکاشانی